

## بررسی نقش عالم در غیبت ولی الله با تحلیل داستان روبیل در قوم یونس علیہ السلام\*

مصطفی ورمزیار<sup>۱</sup>

سید محمدجواد سیدنظری<sup>۲</sup>

### چکیده

در هنگام غیبت حجت الهی، وظیفه هدایت جامعه بر دوش عالمان دین قرار داده شده است؛ دانشمندان در این موقعیت نقش بی بدیلی ایفا می کنند. در زمان حضرت یونس علیہ السلام نیز وقتی پیامبر خدا از میان قوم بیرون رفت، (دوران غیبت)، عالم قوم یونس که روبیل نام داشت، وظیفه هدایت قوم را بر عهده گرفته و به سرانجام رسانید. این تحقیق با روش کتابخانه ای در گردآوری مطالب و شیوه توصیفی - تحلیلی در پردازش داده ها در پی تحلیل این داستان و تعیین نقش عالم در غیبت حجت خداست و به این نتیجه رسیده که روبیل در دوران غیبت یونس علیہ السلام، چند اقدام مهم انجام داد: حضور در جامعه؛ عهده داری نقش هدایت؛ دعوت بندگان خدا به سوی خدا نه به خود؛ احساس وظیفه و اقدام بهنگام آتش به اختیار؛ آشتی دادن مردم با معنویت، و ولی الله و ایجاد زمینه برای پذیرش حضور معصوم. این سری اقدامات روبیل به عنوان عالم قوم یونس علیہ السلام، قابلیت الگوگیری برای عالمان دین در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را داراست.

### واژگان کلیدی

مهدویت، غیبت، نقش علما در غیبت، تحلیل داستان، حضرت یونس علیہ السلام، روبیل.

### مقدمه

بیان داستان گونه از بهترین شیوه های انتقال پیام به مخاطب است و به دلیل حس همذات پنداری که در شنونده ایجاد می کند بسیار اثرگذار است. آیات قرآن و روایات

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۷

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول)  
(.mova277@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد مدرسی معارف دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.

اسلامی از این روش فراوان بهره برده و هدایت جامعه به سوی رشد و تعالی را در بسیاری از موارد با این روش انجام داده‌اند. توجه به محتوای آیات و روایات این مدعا را به اثبات می‌رساند. یکی از مسائلی که نیاز این زمان است نقش و جایگاه بایسته دانشمندان در دوران پنهان‌زیستی ولیّ الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که هم برای عالمان درس آموز است و هم برای سایرین راهگشا تا بدانند که کدام عالم دینی در جایگاه بایسته خود است و نقش خود را ایفا می‌کند.

برخی از روایات، نقش علما در زمان غیبت ولیّ را به صورت شفاف بیان فرموده‌اند: از امام هادی علیه السلام روایت شده که اگر نبودند کسانی از علماء و دانشمندان که پس از غیبت و پنهانی قائم ما (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعوت‌کننده و خواننده به سوی او و دلالت‌کننده و راهنمایی‌کننده به او باشند، و به وسیله حجّت‌ها و راهنمایان خدا (أئمّه معصومین علیهم السلام) از دین و آئین او دفاع کنند و از (دشمنان) جلوگیری کنند و نجات دهنده و رهاننده بندگان ضعیف و ناتوان خدا از دام‌های شیطان و ارادتمندان و پیروان او از تله‌های دشمنان باشند؛ اگر اینان نبودند، هر آینه کسی باقی و به جا نمی‌ماند مگر آن‌که از دین خدا دست برداشته و باز می‌گشت؛ اما علما و دانشمندان کسانی هستند که مهار دل‌های ضعفا و ناتوانان شیعه و پیروان (ما) را (از گمراه شدن) نگاه می‌دارند، چنان‌که کشتیبان سگان کشتی را که به وسیله آن کشتی را به هر سوئی بخواهد می‌برد، نگاه می‌دارد. آنان نزد خدای توانا و بزرگ فضیلت داشته و (از دیگران) برترند (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸ و ۲، ۴۵۵؛ ابن ابی جمهور الأحسائی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۹).

در روایات دیگری نیز این نقش برجسته و مهم به صورت داستان‌وار تبیین شده است که این تحقیق در پی بیان و تحلیل یکی از آن داستان‌واره‌هاست.

### داستان هدایت قوم حضرت یونس علیه السلام با حضور عالم در غیبت ایشان

محمد بن مسعود عیاشی از علمای بزرگ قرن چهارم (متوفی ۳۲۰ق) از ابی عبیده حذاء از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: در برخی از مکتوبات امیرالمؤمنین علیه السلام یافتیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قول جبرئیل بیان فرمود: خداوند یونس بن متی را در سن ۳۰ سالگی برای هدایت قومش (در سرزمین نینوا از استان‌های کشور عراق) فرستاد و او مردی بود که گاهی اوقات غضبناک می‌شد و بر هدایت قومش کم‌صبری

می‌کرد و با نادانی آنها مدارا نمی‌کرد و در برداشتن بار مسئولیت پیامبری ناتوان بود و زیر این بار مانند ستون چوبی ضعیف، اعلان ناخشنودی می‌کرد؛<sup>۱</sup> یونس علیهم السلام در میان این قوم ۳۳ سال زندگی کرد و آنها را به ایمان به خدا و پیروی از دستورات او دعوت کرد و در طول این مدت تنها دو نفر با نام‌های «روبیل» و «تنوخا» به دست وی هدایت شدند و نبوت او را پذیرفتند.

روبیل از خانواده اهل علم و نبوت و حکمت و از دوستان قدیمی یونس علیهم السلام بود و آشنایی آنها به پیش از پیامبری یونس علیهم السلام باز می‌گشت.

تنوخا مردی عابد و زاهد بود که بیشتر وقت خود را صرف عبادت می‌کرد و از علم و حکمت بهره‌ای نداشت.

روبیل گله گوسفندی داشت که آنها را به چرامی بُرد و از درآمد حاصل از آن زندگی می‌کرد، و تنوخا هیزم شکن بود و از درآمد جمع‌آوری و حمل هیزم، گذران زندگی می‌کرد. جایگاه و احترام روبیل در نزد یونس علیهم السلام بیشتر از تنوخا بود و این به دلیل مقام علمی و فضل وی و آشنایی دیرین بود.

یونس علیهم السلام هنگامی که دید با وجود تمامی تلاش‌های سی و چند ساله‌اش، پاسخ مناسبی از قوم خود دریافت نکرد و کسی به او ایمان نیاورد، دلتنگ شده و صبر خود را از کف داد و لب به شکایت گشود و به خداوند عرضه داشت:

ای پروردگار من؛ تو مرا در سی سالگی برای هدایت قوم فرستادی و در بین ایشان زندگی کردم و سی و سه سال آنها را به سوی تو و ایمان به تو دعوت کردم و از خشم و غضب تو ترسانیدم؛ اما ایشان نه تنها ایمان نیاوردند بلکه پیامبری مرا انکار کردند و مرا دروغگو خواندند و مرا و مأموریتم را خفیف شمردند و در پاره‌ای موارد مرا تهدید کردند و من می‌ترسم مرا به قتل برسانند. خدایا عذابی را که وعده داده‌ای بر ایشان نازل فرما؛ زیرا ایشان قومی هستند که ایمان نخواهند آورد. خداوند به او وحی کرد: ای یونس علیهم السلام، در میان قومت جنین متولد نشده، نوزاد و طفل بی‌گناه و مردان و زنان کهنسال و افراد ناتوان و ضعیف وجود دارند و من حاکم عادل هستم که رحمتم بر غضبم سبقت گرفته و کودکان قوم تو را به گناه بزرگسالان عذاب نمی‌کنم و آنها بندگان من و مخلوقاتم هستند؛ جنبندگانی که در سرزمین‌های من سکونت

۱. تشبیه این اعتراض از سنگینی بار مسئولیت پیامبری به اعتراض چوبی که زیر بار ساختمان لب به اعتراض گشوده و جیر جیر صدا می‌دهد از زیباترین آرایه‌های ادبی به کار رفته در این داستان است.

دارند و من دوست دارم با آنها مدارا کنم و ایشان را مهلت دهم و منتظر توبه آنها باشم و من تو را برای این به سوی قومت فرستادم که تا ایشان را تحت حمایت خود گرفته و با آنها با مهربانی ویژه نبوت برخورد کنی؛ و سپس بر دشواری های مأموریتت صبور باشی و مانند پزشک معالج و درد آشنا و دارو شناس، درد آنها را مداوا کنی؛ اما تو با آنها با درشتی برخورد کردی و دل های آنها را با مدارا جذب نکردی و سیاست ویژه پیامبران را به کار نبستی و اکنون با این بدبینی و بی صبری از من تقاضای عذاب می کنی؟! در حالی که بنده من نوح علیه السلام صبر بسیار بیشتری نسبت به قومش داشت و با ایشان بسیار بهتر از تو برخورد کرد و نزد من صبر زیادی به خرج داد تا جایی که عذر او نزد من پذیرفته بود و وقتی از مخالفت قومش، غضبناک شد، من هم از غضب او به خشم آمدم و نفرین او را درباره عذاب قومش اجابت کردم.

یونس علیه السلام گفت: پروردگارا من به خاطر تو بر آنها غضب کردم و به این دلیل که تو را نافرمانی و عصیان می کردند، آنها را نفرین کردم و به عزت تو قسم، هرگز درباره آنها احساس ترحم و رأفت نخواهم کرد و پس از کفر ایشان و تکذیب من، دیگر با نگاه دلسوزانه آنها را نصیحت نخواهم کرد و برایشان خیرخواهی نمی کنم؛ پس عذاب خویش را بر آنان نازل کن، چون آنها هرگز ایمان نخواهند آورد.

خدای متعال فرمود: ای یونس آنها بیش از صد هزار نفر از مخلوقات من هستند که شهرهای مرا آباد کرده و بندگان و دوستان مرا به دنیا می آورند؛ پس براساس علم خود که درباره تو و آنها سبقت گرفته به آنها مهلت می دهم؛ چون تقدیر من غیر از علم و تقدیر توست. تو پیامبری؛ اما من پروردگار حکیم هستم. علم من باطنی، غیبی و بی انتهاست. آگاهی تو ظاهری است؛ اما حال که تو چنین می خواهی، درخواست تو را اجابت می کنم؛ اما این درخواست در شأن تو نیست و بهره تو را در نزد من بیشتر نخواهد کرد. به زودی در روز چهارشنبه نیمه ماه شوال، پس از طلوع خورشید عذاب خود را بر آنان نازل می کنم. برو این مطلب را به آنها اطلاع بده.

یونس علیه السلام از شنیدن این امر خوشحال شد و این وعده عذاب او را ناراحت نکرد و عاقبت آن را دریافت. سپس نزد تنوخای عابد رفت و خبر از وحی الهی و نزول عذاب در روزی معین به او داد و از او خواست او را در ابلاغ این پیام همراهی کند. تنوخا گفت: آنها را رها کن و این خبر را به ایشان نرسان تا هنگام فرارسیدن عذاب الهی در گمراهی و سرگردانی و گناه غوطه ور باشند.

یونس علیه السلام فرمود: بهتر است با روبیل دانشمند ملاقات کرده و مشورت کنیم؛ زیرا او مردی حکیم و دانا و از خاندان نبوت است.

سپس به نزد روبیل رفتند و یونس علیه السلام ماجرای درخواست عذاب قوم و (وعده الهی بر نزول عذاب) اجابت این دعا و وقوع آن در روزی معین را به او گفت و با او درباره رساندن این پیام به قوم مشورت کرد.

رویل گفت: ای یونس! به صورت يك پیامبر حکیم و فرستاده ای بزرگوار نزد پروردگارت بازگرد و از او بخواه عذاب را از قومت برطرف کند؛ چون او از عذاب خلق بی نیاز است و مدارا و رفق با بندگان را بیشتر می پسندد و این نفرینی که تو کردی جایگاه تو را نزد خدا خراب خواهد کرد و به زیانت تمام می شود؛ شاید قوم تو پس از این کفر و انکار توبه کرده و متوجه پروردگار شوند، پس با آنها صبر و مدارا کن و به آنها مهلت بده.

تنوخوا گفت: ای روبیل! وای بر تو، این چه مشورتی است که می دهی؟! بعد از این که این قوم کفر و عصیان ورزیدند و پیامبر خدا را تکذیب کرده و از شهر بیرون نمودند و حتی می خواستند او را سنگسار کنند؟!

رویل تنوخوا گفت: ساکت باش! تو تنها مردی عابد هستی که علم و حکمتی نداری.

رویل به یونس علیه السلام گفت: ای یونس! به نظر تو اگر عذاب الهی نازل شود، آیا این خشم خداوند همه آنها را هلاک می کند یا بعضی باقی می ماند؟

یونس علیه السلام فرمود: همه هلاک خواهند شد و من از شدت غضب چنین درخواستی کردم و هیچ احساس ترحمی نسبت به ایشان نداشته (و ندارم) تا به درگاه الهی مناجات کرده و از او بخواهم عذاب را از آنها برطرف کند.

رویل گفت: ای یونس! آیا می دانی که امید است اگر مردم نشانه های عذاب را ببینند توبه کرده و به درگاه خدا استغفار کنند و خدا هم که ارحم الراحمین است و شاید این عذاب را بردارد و آن وقت تو که خیر عذاب را به آنها داده ای در نزد مردم دروغگو خواهی شد؟!

تنوخوای عابد گفت: وای بر تو! ای روبیل براستی سخن عظیمی می گویی! پیامبر و فرستاده خدا به تو خبر می دهد که خداوند عذاب را بر این قوم خواهد فرستاد؛ اما تو در گفتار خدا و در گفتار پیامبرش تردید می کنی؟! بدان که این گفتار سبب نابودی همه اعمال تو و بی ارزش شدن عباداتت خواهد شد!

روبیل تنوخوا گفت: نظر و رأی تو سست و غیرمعقول است.

روبیل به یونس علیه السلام گفت: بعد از آن که وحی بر تو نازل شد، باز هم عذاب به اراده خدا است و قول خدا حق است؛ ولی اگر عذاب نازل شود و همه قوم هلاک گردند و شهرشان ویران گردد، آیا خداوند تعالی نام تو را از میان انبیاء علیهم السلام محو نخواهد کرد و رسالت باطل نخواهد شد و مثل برخی از مردم ضعیف نخواهی بود و به دست تو بیش از صد هزار نفر از مردم هلاک نمی‌شوند؟

یونس علیه السلام سفارش و نصیحت‌های روبیل را نپذیرفت و به نزد قوم رفته و خبر نزول عذاب را ابلاغ کرد؛ اما آنها سخنان او را نپذیرفتند و او را تکذیب کرده و با خواری از شهر بیرون کردند. سپس یونس علیه السلام به همراه تنوخوا از شهر خارج شد. آن دو در مکانی که چندان از شهر فاصله نداشت مسکن گزیدند و منتظر وقوع عذاب شدند؛ اما روبیل در میان قوم در شهر باقی ماند و وقتی که ماه شوال فرا رسید و وعده عذاب نزدیک شد، روبیل با صدای بلند از بالای کوه مردم را فرا خواند و به آنها گفت:

من روبیل، دوستدار و خیرخواه شما هستم. اکنون ماه شوال فرا رسیده، در حالی که پیامبر خدا یونس علیه السلام وقوع عذاب را در این ماه به شما هشدار داده و خداوند هرگز وعده خود را تخلف نخواهد کرد؛ حال چه می‌کنید؟

مردم با شنیدن صدای او وحشت کرده و نزول عذاب الهی را حتمی دانستند و با جزع و فزع به نزد روبیل شتافتند و گفتند: ای روبیل تو مرد عالم و حکیمی هستی و ما تو را همواره خیرخواه و مُشفق نسبت به خود می‌دانیم؛ حال تو بگو چه باید بکنیم؟ ما می‌دانیم که تو درباره ما با یونس گفتگو کردی و سفارش کردی؛ اکنون هم درباره امر ما نظر خود را اعلام کن تا ما به حکم تو عمل کنیم.

روبیل گفت: به نظر من، در انتظار طلوع فجر در روز چهارشنبه وسط ماه باشید و در آن هنگام قبل از طلوع خورشید کودکان را از مادران جدا کنید و آنها را پائین کوه میان دره جمع کنید و مادران آنها را در دامنه کوه نگه دارید. در مورد حیوانات نیز این‌گونه عمل کنید وقتی دیدید باد زردی از جانب مشرق می‌وزد، همه از بزرگ و کوچک شروع به فریاد و گریه و تضرع نمایند و به سوی خدای یگانه توبه کنید و سر خود را به سوی آسمان بلند کنید و بگوئید: پروردگارا ما به خود ستم کردیم و پیامبر تو را تکذیب کردیم. اکنون به سوی تو باز می‌گردیم و از گناهان مان توبه می‌کنیم. اگر تو ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی

از خسارت دیدگان و اهل عذاب خواهیم بود؛ پس توبه ما را بپذیر و به ما ترخّم کن ای مهربان ترین مهربانان! سپس ادامه دهید و از گریه و تضرّع و فریاد خسته نشوید تا وقتی که خورشید پشت ابر رود و یا این که خداوند قبل از آن عذاب را از شما برطرف کند.

پس تمام قوم هم نظر شدند که پیشنهاد روبیل را اجرایی کنند. وقتی روز چهارشنبه موعود فرا رسید، روبیل از شهر فاصله گرفت، اما صدای ناله و تضرّع مردم را می شنید و در جایی مستقر شده بود که در صورت وقوع عذاب آن را مشاهده می کرد.

وقتی طلوع فجر نزدیک شد، قوم یونس اعمالی را که روبیل به آنها تعلیم داده بود، انجام دادند. وقتی خورشید طلوع کرد باد زرد و تاریکی که صدای مهیب و ترسناکی هم داشت به سرعت وزیدن گرفت. وقتی وزش باد را احساس کردند و رنگ هوا را دیدند و صدای آن را شنیدند، همگی با ناله و فریاد دست به تضرّع برداشتند و به درگاه الهی توبه کردند و کودکان با ناله و فریاد مادران خود را طلبیدند و بزه ها در طلب شیر مادران خود بانگ و فریاد بر آوردند و سایر حیوانات نیز در فراق چراگاه ناله سردادند و هم چنان به این تضرّع ادامه دادند... وقتی خورشید به وسط آسمان رسید، درهای آسمان گشوده شد و غضب پروردگار آرام گرفت. خداوند دعای آنها را پذیرفت و توبه آنها را قبول کرد و به اسرافیل وحی نمود تا بر قوم یونس نازل شود و به او فرمود: من بر ناله و تضرّع قوم یونس رحم نمودم، چون من توبه پذیر و مهربانم؛ اما بنده من یونس برای آن قوم درخواست عذاب نموده و من باید به وعده خود وفا کنم؛ ولی یونس با من شرط نکرد تا در اثر نزول عذاب آنها را هلاک کنم؛ پس بر آنها فرود آی و عذاب مرا از آنها بر طرف کن.

اسرافیل گفت: پروردگارا عذاب تو تا سر شانه های شان نزدیک شده و نزدیک است که هلاک شوند؛ چگونه آن را برطرف سازم؟

خدای متعال فرمود: هرگز چنین نیست! من به ملائکه خود امر می کنم تا عذاب را متوقف نمایند تا امر من به آنها برسد.

پس اسرافیل نازل شد و عذاب را از آنها دور کرده و آن را به سوی کوه ها و مسیر رودهای جاری در آنها متوجه کرد، و با گشودن بال های خود عذاب را به سمت کوه راند.

امام باقر علیهم السلام فرمود: آن کوه ها امروز در ناحیه موصل قرار دارد و تا روز قیامت به آهن مبدّل شده است.

قوم یونس وقتی دیدند که عذاب از آنها بر طرف شده، از قله کوه به سوی منازل خود پایین آمدند و زنان و کودکان به یکدیگر رسیدند و همگی شکر و سپاس الهی را به جای آوردند.

یونس علیه السلام و تنوخوا روز پنجشنبه با این تصور که عذاب بر قوم نازل شده و همه آنها را هلاک کرده، صدای خفیفی از شهر شنیدند و به سوی شهر آمدند تا اوضاع را از نزدیک مشاهده کنند. وقتی به حومه شهر رسیدند، همزم شکنان و چوپانان و کشاورزان را در وضعیت عادی مشغول کار روزمره خود دیدند و مردم را در حال آرامش مشاهده کردند. یونس به دلیل نگرانی از برخورد مردم به شهر داخل نشد... اما تنوخوا به شهر رفت و با روییل مواجه شد.

روییل گفت: ای تنوخوا، آیا رأی تو درست تر بود یا رأی من؟

تنوخوا گفت: رأی تو صحیح تر بود؛ من همواره می پنداشتم به خاطر زهد و عبادت بر تو برتری دارم؛ اما اکنون فهمیدم که تو به جهت علم و حکمت بر من فضیلت داری و علم و حکمتی که پروردگارت در کنار تقوی به تو عنایت کرده از زهد و عبادت بدون علم من برتر است.

از آن پس آن دو همراه هم در میان قوم خود زندگی کردند.

یونس نیز خشمناک، قوم خود را رها کرد و عاقبت داستانش نیز همان شد که خداوند در کتابش بیان فرموده است.

ابوعبیده می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: غیبت حضرت یونس علیه السلام از هنگام جدایی از قوم تا بازگشت بین مردم و ایمان به او و تصدیق نبوتش چه مقدار طول کشید؟ حضرت فرمود: چهار هفته؛ یک هفته از شهر تا کنار ساحل؛ یک هفته هم از کنار ساحل تا بازگشت به شهر؛ یک هفته هم در شکم ماهی و یک هفته هم در ساحل و زیر درختچه؛ جمعاً ۲۸ روز (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۱۳۵-۱۲۹).<sup>۱</sup>

البته ابن کثیر بدون اشاره به نقش روییل در هدایت قوم، از ابن مسعود و مجاهد و سعید بن جبیر و قتاده و دیگران نقل می کند که پس از خروج یونس از میان قوم، خداوند

۱. همچنین برای آشنایی با اصل داستان و جزئیات آن نک: قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۲۰-۳۱۷؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۲-۲۵۱؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۵۷-۴۶۲؛ قاضی تنوخی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۴-۱۵؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۶-۳۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۳۸۱-۳۸۳؛ جزائری، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱-۴۳۸.



توبه و میل به ایمان را در قلب آنها افکند و موفق به توبه شدند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۷؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۷)؛ اما این با سنت های الهی که خداوند کارها را از مجرای خودشان و با قانون اسباب پیش می برد<sup>۱</sup> سازگاری ندارد پس نقلی که این توبه و بازگشت را محصول زحمات یک عالم می داند پذیرفتنی تر است.

### ادامه داستان در سایر منابع

در گزارش های دیگر آمده که قوم یونس علیهم السلام پس از مشاهده قدرت الهی و لطف خداوند در قبول توبه و برطرف کردن عذاب، ایمان آوردند و به دنبال یونس گشتند تا بدی ها و بی اعتنائی ها به ایشان را جبران کنند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).<sup>۲</sup> یونس علیهم السلام نیز که از عذاب نشدن قوم خشمناک بود، از آنها فاصله گرفت و به سوی ساحل دریا رفته و سوار بر کشتی شد تا جلای وطن کند.

کشتی توسط یک ماهی بزرگ تهدید شد و ملوانان کشتی مطابق یک رسم قدیمی گفتند: شخص گنهکاری در این کشتی هست که باید قربانی شود، و برای مشخص نمودن آن فرد قرعه زدند و فال به نام یونس درآمد. به خاطر صورت معصوم و با وقار یونس قرعه را دو بار دیگر تکرار کردند و باز به نام یونس درآمد. یونس را به دریا انداختند و ماهی یونس را برداشته و راه کشتی را باز کرد (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).<sup>۳</sup>

یونس علیهم السلام در تاریکی شکم ماهی با خدا راز و نیاز می کند و به خاطر کم طاقتی و کم صبوری خود توبه می نماید و خداوند نیز توبه او را پذیرفته و از تاریکی نجاتش می دهد (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).<sup>۴</sup>

یونس علیهم السلام در ساحل دریا پس از خوردن میوه درختچه ای شبیه کدو، قدرت گرفته و به سوی قوم خود روان می گردد. مردم پس از شناخت یونس و استقبال از او به وی ایمان آورده و زندگی سالم و خوبی را تجربه می نمایند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۰).<sup>۵</sup>

۱. أبی الله أن یجری الأمور إلا بأسبابها؛ خداوند پرهیز دارد از این که امور را جز به اسباب خود سامان دهد.

۲. همچنین رک: طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰؛ جزائری، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱-۴۳۸.

۳. همچنین رک: شافعی، ۱۴۰۰ق: ج ۵، ۱۱۹؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۵۹-۴۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۸؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۸-۳۸۹.

۴. همچنین رک: طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۷؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۸-۳۹۰.

۵. همچنین رک: طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰-۴۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۶۷-۲۷۰؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۸۸-۳۹۰.

## داستان در آیات قرآن

قرآن کریم در چهار سوره به داستان حضرت یونس علیه السلام و نجات قومش اشاره کرده و برای یونس علیه السلام تعابیری مانند: «صاحب الحوت» و «ذالنون» نیز به کار برده است (صافات: ۱۳۹-۱۴۸؛ قلم: ۴۸-۵۰؛ انبیاء: ۸۷-۸۸؛ یونس: ۹۶-۹۸). در این آیات تنها به کم صبری حضرت یونس علیه السلام و ترک قوم، و ایمان قوم یونس علیه السلام و برطرف شدن عذاب از ایشان هنگام غیبت یونس علیه السلام پرداخته و به جزئیات داستان از جمله نقش روییل در هدایت قوم اشاره‌ای نکرده است.

البته همواره باید مدنظر داشت که داستان در قرآن موضوع مستقل و قائم به ذات نیست؛ بنابراین عناصر موجود در آن نیز از نظر حجم، شکل، آغاز، انجام، نحوه و میزان به کارگیری مستقل نیستند؛ بلکه همه در خدمت هدف دینی به کار رفته‌اند (پروینی و دیباجی، ۱۳۷۸ ش: ۷).

## جایگاه حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که خداوند هدایت مردمان یک منطقه با جمعیتی بیش از صد هزار نفر را به او سپرد، ایشان این وظیفه را در طی سالیان طولانی (۳۳ سال) به انجام رسالت خویش همت گذارد؛ اما تنها دو نفر به وی ایمان آوردند و حتی ایشان را تهدید جانی کردند. آن حضرت وقتی دید تبلیغ او اثری ندارد و از جهت مقبولیت اجتماعی نیز جایگاه مناسبی در بین قومش ندارد، نزد خدا شکوه بُرد و قوم خود را نفرین نمود و با ناراحتی از بی نتیجه ماندن زحمات خود، قوم ناسپاس را ترک کرد و آنها را به دست سرنوشت‌شان سپرد و به اصطلاح دینی «ترک اولی» کرد. البته بهتر بود صبوری بیشتری به خرج داده و وظیفه هدایت را به اتمام برساند؛ اما روییل که پرورش یافته مکتب یونس علیه السلام بود و از مقبولیت اجتماعی بیشتری برخوردار بود و زمینه پذیرش را در جامعه داشت، با هشدار به موقع، این هدایت را ادامه داده و به نتیجه رساند.

شاید اگر روییل نیز مانند حضرت یونس علیه السلام بار مسئولیت ۳۰ ساله هدایت را به دوش کشیده بود و این بی‌مهری و ناسپاسی را از قوم خود مشاهده کرده و تهدید جانی شده بود، عملکردی مشابه حضرت یونس علیه السلام و یا شدیدتر از خود نشان می‌داد.

## نقش بایسته عالم در عصر غیبت

### الف) حضور در جامعه

یکی از وظایف عالمان، حضور در بین مردم و رفت و آمد با مردم است. گوشه نشینی و عزلت، با وظیفه عالم دینی که روشنگری او در امتداد هدایت معصومان علیهم السلام است، سازگاری ندارد و انجام این رسالت مهم در جامعه‌ای که از هدایت و دین فاصله گرفته، ضرورت بیشتری دارد. در داستان قوم یونس علیه السلام نیز وقتی پیامبر خدا هدایت خود را کم ثمر دیده و تهدید جانی شده و از میان قوم خود خارج می‌شود، روییل عالم که حضور خود را در قوم مؤثر می‌بیند، در بین مردم باقی می‌ماند تا در فرصت مناسب وظیفه روشنگری خود را به سرانجام برساند.

### ب) عهده‌داری نقش هدایت

فارغ از این که آیا حضرت یونس علیه السلام پس از ۳۳ سال دعوت طاقت فرسا و ایمان نیاوردن کسی جز روییل و تنوخوا و تهدید جانی، اجازه داشت سنگر رسالت را خالی کرده و مردم را نفرین نماید یا خیر؟ که در جای خود تحلیل شده است (عاملی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۱۳۴-۱۰۷)؛ وقتی یونس علیه السلام غضبناک از قوم جدا شد، روییل با دیدن جای خالی یونس علیه السلام، احساس وظیفه کرد و در بین قوم ماند و سنگر مبارزه با باطل را رها نکرده و پرچمدار هدایت مردم شد. ایشان وقتی دید دعوت مستقیم یونس علیه السلام جواب نداد و مردم هدایت نشدند، به شیوه‌های دیگری متوسل شد. او به خاطر سابقه درخشانی که در بین مردم داشت حضورش اثرگذار بود و توانست نجات بخش مردم شود؛ برخلاف تنوخوای عابد که تنها به فکر هدایت و نجات خود بود و در گوشه‌ای منتظر نزول عذاب نشست.

روییل منتظر ماند تا وعده خداوند نزدیک شد. وعده عذاب در صبح چهارشنبه نیمه ماه شوال بود. وی در ابتدای ماه بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند مردم را متوجه خود کرد و از دلسوزی خود برای مردم سخن راند و نزدیک شدن عذاب الهی را گوشزد کرد و به مردم نشانه عذاب را تبیین نمود و نیز راه نجات از قهر الهی را هم بیان کرد و با تلاش دلسوزانه مردم را به راه حق، هدایت کرد.

روییل برای عهده‌داری این وظیفه ویژگی‌های مناسبی داشت. همراهی و همنشینی

طولانی مدت با پیامبر خدا (کان قدیم الصحبة لیونس بن متی من قبل أن یبعثه الله بالنبوة) رشد و نمو در دامان پدر و مادری مؤمن و عالم (کان روبیل من أهل بیت العلم و النبوة و الحکمة)، و همچنین شغل چوپانی که صبر و بردباری در برابر جاهلان را می‌افزاید (و کان روبیل صاحب غنم یرعاها). همچنین او دلسوز مردم بود و به هدایت آنها خوشبین و به حضرت یونس علیه السلام هم گفت: صبر کن و درخواست عذاب قوم را پس بگیر؛ شاید آنها توبه کنند و خداوند عذاب را از ایشان برطرف کند؛ آن وقت وعده عذاب تو کذب در نخواهد آمد.

این دلسوزی، حضور در جامعه و عهده‌داری هدایت مردم، وظیفه هر عالمی در غیبت ولی الله است؛ حال این غیبت و محرومیت جامعه از حضور امام هر علتی می‌خواهد داشته باشد؛ خواه خطر جانی برای امام باشد و یا نبودن یاران همراه و همدل و یا آماده نبودن جامعه برای پذیرش هدایت معصوم علیه السلام و...

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عالمان شیعه نگهبانان و پاسبانان راه نفوذ شیطانند و ابلیس و سایر شیاطین را از شیعیان ضعیف دور می‌کنند و مانع تسلط آنها و دشمنان بر شیعیان می‌شوند. آگاه باشید هر شخصی که در این مسیر گام بردارد برتر از مجاهدان است و این‌گونه هدایت از جهاد با دشمنان هزاران برابر بهتر است؛ زیرا چنین شخصی از دین دوستان ما حفاظت می‌کند و جهادگران، بدن و جسم محبان ما را حفظ می‌کنند (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۴۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۷).

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز در مقایسه عالمی که عهده‌دار هدایت جامعه می‌شود می‌فرماید: یک دانشمند که یکی از بی‌سرپرستان دور افتاده از ما را نجات دهد و آنچه را مورد نیاز اوست به او آموزش دهد، بر ابلیس دشوارتر از هزار عابد است؛ زیرا عابد تمام تلاشش نجات خود است و اما عالم هم در هدایت، تهذیب نفس و نجات خود متمرکز است و هم بندگان خدا اعم از زن و مرد را از دست ابلیس و سایر شیاطین می‌رهاند؛ برای همین نزد خداوند گرامی‌تر از هزاران عابد است (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۴۳) در این روایت تعبیر «دور افتاده از ما و از دیدار ما» (الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا) اشاره به زمان غیبت امام و نقش پراهمیت هدایتگری عالم در این برهه است.

امام هادی علیه السلام در روایتی به نقش هدایتی عالمان شیعه در عصر غیبت، تصریح می‌فرماید و عدم حضور چنین عالمانی در جامعه گرفتار غیبت را عامل کفر و ارتداد

مردم می‌شمارد و آنها را به کشتیبان و سکاندار کشتی تشبیه می‌فرماید و به همین دلیل چنین عالمانی را از دیگران برتر می‌داند (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸؛ ج ۲، ۴۵۵).

گوشه‌گزینی و در فکر نجات خود بودن، زیننده عالم عصر غیبت نیست؛ آن‌هم دورانی که جامعه گرفتار سیل شبهات اعتقادی و هجوم ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری است؛ به ویژه فضای مجازی که امروزه هیچ شخصی از آسیب‌های آن در امان نیست.

### ج) دعوت بندگان خدا به سوی خدا نه به خود

روییل پس از رفتن حضرت یونس علیه السلام و عهده‌داری وظیفه سنگین هدایت، وقتی متوجه شد که مردم به خاطر سابقه خوبی که دارد به او اهمیت داده و سخنانش را گوش می‌دهند و به اصطلاح امروزی وقتی بازارش را گرم دید؛ از این موقعیت در راستای هدایت مردم بهره‌برد و آنها را به سوی خدا و دین و ولی خدا رهنمون شد و در پی منافع خود و سهم‌خواهی به سود خویش نبود، در هنگامه غیبت حجت خدا، هر عالمی چنین وظیفه‌ای دارد. این یک نکته کلیدی و اساسی برای شناخت عالمان حقیقی از عالم‌نمایان و مدعیان دروغین است. عالم واقعی از خودش و آبرو و موقعیت خودش برای دین مایه می‌گذارد و آبروی خود را خرج دین و هدایت مردم می‌کند؛ در صورتی که مزوران عالم‌نما، دین را خرج خود کرده و با استفاده از دین و زهدفروشی برای خود منافی کسب می‌کنند و مردم را به سوی خود می‌خوانند نه به سوی خدا و ولی خدا و اگر از دین و خدا هم دم می‌زنند در راستای دنیاطلبی و زهدفروشی است.

### د) احساس وظیفه و اقدام بهنگام آتش به اختیار

روییل از طرف خداوند مأمور به رسالت نبود و وظیفه هدایت جامعه به صورت خاص و ویژه به وی سپرده نشده بود؛ اما خداوند در هدایت جامعه به طور عام با علما عهدی بسته که بایستی به آن پایبند باشند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به معاویه به پیمانی که خداوند از علما گرفته اشاره کرده و می‌فرماید: و لکن خداوند از علما پیمان گرفته که امانت را به اهلش بسپارند و خیرخواه و نصیحت‌گر گمراهان و هدایت‌شدگان باشند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶، ۱۳۳).

مراد از این امانت، همان نکات هدایتی است که عالمان آن را آموخته و وظیفه دارند به جویندگان هدایت منتقل نمایند.

همچنین امام باقر علیه السلام در نامه‌ای به سعدالخير (سعدبن عبدالملک) در نکوهش عملکرد عالمان زمان خود، به این عهد خداوند اشاره کرده می‌فرماید: آنها عملکرد ناشایستی داشتند؛ زیرا خداوند در کتاب خودش با آنها پیمان بسته که امر به معروف و نهی از منکر کنند و خوبی و تقوا را یاری کرده و به گناه و دشمنی کمک نکنند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۵۴).

حال چه این پیمان را پیمان فطرت بگیریم چه عهد معرفت و یا چیز دیگری؛ روبیل براساس این پیمان، هدایت جامعه را وظیفه خود می‌داند و دست به کار شده و در غیبت حجت خدا، به صورت آتش به اختیار عمل کرده و برای هدایت قوم خود برنامه‌ریزی کرده و با دلسوزی و خیرخواهی مسیر هدایت ایشان را هموار کرده و آنها را از مهلکه نجات می‌دهد. این وظیفه هر عالمی است که در عصر غیبت ولی، هدایت جامعه را عهده‌دار شود و برای هدایت مردم برنامه‌ریزی کند و هر جا در مسیر هدایت مانعی پیش آمد با درایت و زیرکی و شجاعت به صورت آتش به اختیار عمل کرده و موانع هدایت مردم را برطرف نماید.

#### ه) آشتی دادن مردم با معنویت، خدا و ولی خدا

انسان به دلیل این که موجودی دو ساحتی و دو بُعدی است و غیر از جنبه جسمی و بدن مادی یک روح انسانی دارد، به معنویت و حیات معنوی نیازمند است و خداوند میل و کشش به سوی معنویت را در درون و فطرت انسان به ودیعت نهاده است. انسان‌هایی که خود را منحصر به مادیات کرده و به این نیاز فطری بی‌توجهی نشان داده‌اند، گرفتار آسیب‌های متعدد روانی شده‌اند. یکی از کارهای مهم عالم در جامعه، زنده کردن فطرت انسان‌ها و ایجاد انگیزه برای گرایش به معنویت است و پس از ایجاد تشنگی و طلب در مردم، برای به دست آوردن معنویت به آن جهت و سوی خدایی داده و به ایشان بفهماند که با معنویت‌های خود ساخته این عطش درمان نخواهد شد. روبیل نیز در جامعه این عطش را ایجاد کرده و به آن سمت و سوی خدایی داد؛ زیرا وقتی که با قوم خود سخن می‌گوید پیامبر و خدا را به مردم نسبت می‌دهد و ایشان را از آن هم

می‌داند (قد أخبرکم یونس نبیکم و رسول ربکم).

#### و) ایجاد زمینه برای پذیرش حضور معصوم علیه السلام

روبیل، عالم قوم یونس، از ابتدایی که به مردم هشدار داد تا هنگام بازگشت حضرت یونس علیه السلام، همواره مردم را به رسالت یونس علیه السلام دعوت می‌کرد و با این که زمینه مُریدپروری برای او فراهم بود و می‌توانست برای خودش جایگاهی درست کند، اما او تنها به فکر آشتی دادن مردم با خدا و دین و حجت خدا بود و تا آن جا پیش رفت که مردم را عاشق و شیفته رسول خدا (یونس علیه السلام) کرد؛ به گونه‌ای که انتظار ظهور حجت زمان شان را می‌کشیدند و عاشقانه چشم به راهش بودند؛ و به محض دیدن یونس اظهار ایمان کردند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۲۰-۳۱۷؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱-۲۵۲؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۴۶۰).

حضرت یونس علیه السلام در هنگامه ابلاغ وعده عذاب الهی، مورد نفرت مردم بود؛ به گونه‌ای که مردم ایشان را تکذیب کرده و با خواری از شهر بیرون کردند؛ اما وقتی یونس با نگرانی به سوی قوم بازگشت و وارد بر ایشان شد، مورد استقبال چشمگیر قرار گرفت و مردم همگی به نبوت او اقرار کرده و رسالتش را پذیرفتند. این تغییر موقعیت نشان می‌دهد که روبیل در غیبت ولی خدا چه میزان کوشش کرده و چه تلاش‌هایی برای ایجاد پیوند بین مردم و حجت خدا انجام داده است.

این وظیفه هر عالمی در زمان غیبت ولی الله است که جامعه دورمانده از امام را به مقام و عظمت امام توجه دهد و حجت خدا را به مردم معرفی کرده و اگر در جامعه نسبت به شخصیت و جایگاه امام، نقش امام در عصر غیبت، اقدامات امام در هنگامه ظهور و... تردیدی هست آن را برطرف نماید.

#### ز) طرد کج‌فهمان و مانعان مسیر هدایت

هنگامی که مسیر حق و باطل در جامعه‌ای مشخص می‌شود، برخی از طالبان حق و هدایت، تحمل شنیدن سخن مخالف را نداشته و هر کسی را به محض مخالفت و تمرد، با برجسب بی‌دینی و انحراف از خود می‌رانند. در داستان قوم یونس علیه السلام نیز تنوخای عابد، وقتی می‌بیند که روبیل پیامبر خدا یونس علیه السلام را نیز از نفرین کردن قوم نهی می‌کند به او خرده گرفته و می‌گوید: چرا دنبال هدایت کسانی هستی که خداوند

می خواهد آنها را عذاب کند. روییل نیز او را از دخالت کردن در چیزی که به آن آگاهی ندارد نهی کرده و به او می گوید: تو شخصی هستی که آگاهی به این امور نداری! روییل او را طرد می کند و عهده دار هدایت مردم می شود. این وظیفه هر عالمی است که در مسیر هدایت مراقب کج فهمی ها و انحرافات باشد. امروزه نیز برخی به بهانه تقدّس روحانیت و علما به دنبال فاصله انداختن میان دانشمندان دینی و امور اجتماعی و سیاسی هستند و عالمی را مقبول و مورد احترام می دانند که تنها به مسجد و محراب اکتفا کرده و کار به زندگی اجتماعی مردم و سیاست جاری در کشور نداشته باشد. این تفکر و تلقی از دین و عالم دینی، یکی از خطرات مهم است که باید طرد و با حاشیه رانده شود.

### نتیجه گیری

وظیفه هدایت جامعه در هنگام غیبت حجت الهی، بر دوش عالمان دین گذاشته شده است. نقش بی بدیل علما در این موقعیت، انکارناپذیر است. روییل نام دانشمندی است که در خاندان نبوت متولد شده، رشد کرده و در طول زندگی خود از مصاحبت با حضرت یونس علیه السلام بهره برده است. وقتی پیامبر خدا (حضرت یونس علیه السلام) از میان قوم بیرون رفت (دوران غیبت) روییل، وظیفه هدایت قوم را بر عهده گرفت و آنها را از مهلکه نجات داد. وی در دوران غیبت یونس، چند اقدام مهم انجام داد: حضور در جامعه و عهده داری نقش هدایت؛ دعوت بندگان خدا به سوی خدا نه به خود؛ احساس وظیفه و اقدام بهنگام آتش به اختیار، و آشتی دادن مردم با ولی الله و ایجاد زمینه برای پذیرش حضور معصوم؛ به گونه ای که مردم مشتاقانه منتظر بازگشت حضرت یونس علیه السلام بودند و به محض دیدن و شناختن ایشان را تصدیق کرده و ایمان آوردند. عملکرد این عالم در دوران غیبت حجت خدا، الگوی مناسبی برای عالمان عصر غیبت امام زمان علیه السلام است.

### منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، اول.
۲. الأحسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق)، عوالمی اللئالی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم:



- سید الشهداء علیه السلام، اول.
۳. ابن کثیر (۱۴۰۸ق)، *البداية والنهائة*، تحقیق و تدقیق و تعلیق: علی شیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۴. ابن کثیر (۱۳۸۸ق)، *قصص الأنبياء*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، مصر: دارالتألیف، اول.
۵. پروینی، خلیل؛ دیباجی، ابراهیم (۱۳۷۸ش)، «تحلیل عناصر داستانی در داستان های قرآن»، *فصل نامه مدرس علوم انسانی*، شماره ۱۳.
۶. جزائری، سید نعمة الله، *النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين*، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۷. حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق)، *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام*، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول.
۸. شافعی (۱۴۰۰ق)، *كتاب الأم*، بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، اول.
۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چهارم.
۱۱. عاملی، محمد محمود مرتضی (۱۴۲۲ق)، *الأنبياء فوق الشبهات*، قم: انتشارات الإمام الحسين عليه السلام، اول.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسير العياشي*، تهران: المطبعة العلمية، اول.
۱۳. تنوخی، قاضی (۱۳۶۴ش)، *الفرج بعد الشدة*، قم: منشورات الشریف الرضی، دوم.
۱۴. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *قصص الأنبياء عليهم السلام*، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، اول.

١٥. قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير القمى، قم: دارالكتاب، سوم.
١٦. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق (١٤٠٧ق)، الكافى، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم.
١٧. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، دوم.

